

مناسبات عصری و تأثیر آن بر رویکرد فیض کاشانی در مواجهه با روایات تفسیری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۲۲

سیده زینب رضوی کیا^۱
محسن قاسم پور^۲
امیر توحیدی^۳

چکیده

در نوع نگاه و رویکرد یک مفسر نباید از شرایط حاکم بر عصر مفسر غافل بود. رویکرد و نگرش تفسیر الصافی به روایات تفسیری متأثر و برآیند فضای حاکم بر عصری است که مفسر در آن می زیسته است. تأثیر فضای حاکم بر سده یازدهم هجری، نیز بر رویکرد فیض کاشانی در ارزیابی روایات قابل انکار نیست. در نگاهی کلی و با ملاحظه شرایط فرهنگی و تاریخی عصر فیض کاشانی، می توان تصدیق کرد که رویکرد حاکم بر این تفسیر، رویکرد نقلی بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام است. احادیثی نظیر «ان الله جعل ولایتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب علیها...» و «نحن والله المأذونون... نشفع لشیعتنا فلا یردنا ربنا» و «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله» نمونه هایی است که فیض کاشانی برای تثبیت گفتمان و هویت شیعه در عصر خود از آن ها بهره گرفته است. بر همین اساس، او در مواجهه با روایات به مبانی همچون عدم تعارض اقوال معصومان، استفاده ابزاری از عقل، دفاع از هویت شیعه و... اعتقاد دارد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی در مقام تبیین چرایی و چگونگی تأثیر تحولات و جریانات عصری بر روند و بهره گیری این مفسر در احادیث در تفسیر آیات قرآن است.

کلیدواژه ها: نقل گرایی، تفسیر الصافی، مناسبات عصری، روایات تفسیر.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکز (zeinab.razavi65@gmail.com).
۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (m.qasempour@atu.ac.ir) (نویسنده مسئول).
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی - تهران مرکز (Amir_tohidi_110@yahoo.com).

۱. بیان مسئله

توجه به حدیث و تفسیرنویسی شیعی در سده‌های هشتم و نهم هجری ادامه جریانی است که در اواخر سده چهارم و سده پنجم شکل گرفت و منابعی همچون متن قرآن، روایات اهل سنت از پیامبر، اقوال صحابه و تابعین و استدلال عقلی در تبیین و تفسیر آیات جایگاه ویژه‌ای داشت. با آغاز سده دهم هجری و به قدرت رسیدن سلسله صفویه، مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی اعلام شد. پیوند عمیق میان مذهب و سیاست منجر به فضای مناسبی برای ترویج سنت‌های مذهبی شیعه شد.^۱ همین امر تحولات عمیقی در حوزه دانش‌های دینی، به خصوص حدیث بر جای گذاشت. تقابل میان دولت شیعی صفوی و سنی عثمانی سلب هرگونه فعالیت و دیدگاه ناسازگار با مذهب شیعه را به همراه داشت. این امر زمینه مهاجرت گسترده علمای شیعی از سرزمین‌های تحت سلطه عثمانی را فراهم آورد. تبحر آنان در حوزه فقه، اصول و حدیث موجب تغییر رویکرد حوزه‌های علمیه ایران از سمت فلسفه و کلام به حدیث‌گرایی شد. علاوه بر موارد ذکر شده، پیدایش جریان اخباری‌گری در نیمه دوم عصر صفوی تحولی عمیق بر رویکرد علمای دینی آن روزگار، خصوصاً در حوزه تفسیر و حدیث ایجاد کرد. نقش حدیث در بازسازی ماهیت شیعه، باعث بالا رفتن ارزش حدیث در نگاه شاهان صفوی و عالمان دینی شد. بررسی چرایی اهمیت این مناسبات و تأثیر آن بر رویکرد فیض کاشانی در مواجهه با روایات تفسیری، موضوع این پژوهش است.

۲. زمینه‌های سیاسی اجتماعی روی‌آوری به حدیث در عهد صفویه

بی‌تردید، یکی از رویدادهای مهم فرهنگی در عصر صفویه ظهور و رواج اخباری‌گری است که تأثیرات عمیقی بر آثار مدون شیعی در این دوران داشت. گستره اخباری‌گری، منحصر در فقه نبود، بلکه رهاورد آن از جهت روش شناختی، در همه علوم و معارف دینی کارایی داشت.^۲ مهاجرت علمای جبل عامل به ایران به درخواست شاه طهماسب اول و اختیار مناصب حکومتی توسط علمایی همچون محقق کرکی، شیخ بهایی و علامه مجلسی در روند تسریع اخباری‌گری در جامعه بی‌تأثیر نبود. به علاوه، عقل‌گرایی افراطی و بی‌اعتنایی به نقل در قرن هشتم تا دهم هجری و سخت‌گیری علما در تصحیح اخبار و رد روایات ضعیف در پدید

۱. ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)، ص ۴۴۹.

۲. اخباری‌گری، ص ۱۹.

آمدن این تفکر و پیدایش زمینه‌های توجه به روایات بی‌تأثیر نبود.^۱ افزون بر همه مسائل اجتماعی، و گذشته از این که صفویان را در اعتقادات شیعی تا چه اندازه صادق ارزیابی کنیم، بی‌شک، رقابت سیاسی آنان با حکومت عثمانی، تأثیر فراوانی در تند شدن آتش اختلاف میان شیعیان و اهل سنت داشته است.^۲ تلاش برای گسترش تشیع در سرزمین ایران و جلب مردم به این مذهب، به ویژه در فضای رقابت با اهل سنت، عاملی مهمی در فرآیند گرایش به حدیث در دوران صفویه به حساب می‌آید. از سوی دیگر، نفوذ تصوف در میان عامه مردم نیز یکی از عوامل زمینه‌ساز نص‌گرایی در این دوره بود. تساهل و تسامح صوفیان در نقل احادیث باعث شد احادیث بی‌سند فراوانی از اخبار اهل سنت، به درون آثار شیعی راه یابد. به همین جهت نیز عالمان شیعه برای دفع خطری که از ناحیه تصوف حس می‌کردند، نیازمند پرداختن بیش از پیش به احادیث بودند.^۳

۳. تأثیر اخباری‌گری بر حدیث شیعه در عهد صفویه

رواج اخباری‌گری در دوران صفوی منجر به تدوین جوامع حدیثی مهمی از قبیل الوافی فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، وسائل الشیعه شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) و بحار الانوار علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) شد. حاشیه‌نویسی بر تألیفات علمای گذشته و همچنین خلاصه‌نویسی جوامع حدیثی گذشته در این دوره به امری رایج تبدیل شده بود. اجتهاد در حوزه علوم دینی - که در دوران شیخ مفید و شیخ طوسی به اوج خود رسیده بود - در این دوره به انزوا رفت. رواج اخباری‌گری در جامعه باعث شد که محدثان به نقد سندی و محتوایی احادیث پایبندی نداشته باشند، و تنها به جمع‌آوری احادیث بپردازند؛^۴ چنان‌که فیض کاشانی در تفسیر الصافی روایاتی را که متناسب با آیه بوده، بدون هیچ‌گونه بررسی سندی و محتوایی و تنها به خاطر همسویی با موضوع آیه ذکر کرده است.^۵ برخی از آثار این دوره در دفاع از هویت شیعه و در پاسخ به شبهات و ایرادات اهل سنت نگاشته شده است. در این بین مناظراتی نیز بین علمای شیعه و اهل سنت انجام شده که

۱. تاریخ حدیث شیعه، ۲، ص ۲۲۱.

۲. اخباری‌گری، ص ۶۶.

۳. اخباری‌گری، ص ۶۸.

۴. «پیامدهای اندیشه‌های اخباریان در حوزه پژوهش‌های قرآنی»، ص ۱۸۲.

۵. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۳۳۷.

حتی در پاره‌ای از آن‌ها به شیعه شدن علمای اهل سنت منجر شده است.^۱ آثاری همچون نقض دعامة الخلاف فی کفر عامة اهل الخلاف در پاسخ به سؤال شاه طهماسب، الذبیحیه شیخ بهایی که در آن به برخی از شبهات اهل سنت درباره شیعیان پاسخ داده شده است، نمونه‌هایی از آثاری است که در این دوره توسط علمای شیعه در دفاع از هویت شیعه نوشته شده است.^۲

۴. فیض کاشانی اخباری معتدل

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های پژوهش در دیدگاه اخبارگرایی، واکاوی نگاه آنان در قالب دو طیف افراطی و معتدل است. نمی‌توان آرای فیض کاشانی و استرآبادی را در حوزه تمسک به اخبار یکسان دانست. برخی پژوهش‌گران با مقایسه آرای این دو عالم بر اساس منابع خود آن‌ها بر این تفاوت‌ها تأکید کرده‌اند.^۳ فیض کاشانی و مواجهه او با روایات را می‌توان از رهگذر مقدمات او در تفسیر الصافی و نیز در مقدمه کتاب الوافی او به دست آورد. بر اساس این نگاه، نقل صرف و عدم تبیین حدیث در جاهایی که ضروری است، شیوه فیض کاشانی نیست.

این که وی در الوافی به توضیح حدیث پرداخته و گاهی به تعارض در روایات اشاره کرده و راه‌های برون رفت از آن را نشان داده و راهکار ارائه می‌کند، بیان‌گر تفاوت نظرگاه وی با برخی عالمان اخباری دیگر است. او به تأویل برخی از احادیث، با استناد به برخی دیگر و نیز اعمال قواعد رجالی و جرح و تعدیل به هنگام بررسی‌های سندی اقدام نموده است.^۴ این‌ها افزون بر شرح مشکلات احادیث و یا داوری‌هایی است که به هنگام پذیرش یک قول و ترجیح آن نسبت به قول دیگر، از سوی مرحوم فیض کاشانی به کار گرفته شده است؛ اما از این نکته نمی‌توان چشم پوشید که بنا به مناسبات عصری و ضرورت دفاع از گفتمان شیعی هویت‌ساز در عصر مقابله با دیدگاه‌های دولت عثمانی رفع این تعارض‌ها در میان احادیث چندان برجسته نبوده و فیض با تمسک به تأویل، در راه تحکیم مبانی شیعی کوشیده است. مواجهه خاص فیض با روایات را می‌توان از منظری دیگر هم در نظر داشت. یکی از

۱. «فعالیت‌های متن پژوهانه محدثان اصفهان و سده‌های یازدهم و دوازدهم (بسترهای شکل‌گیری و نمونه‌ها)»، ص ۴۴.

۲. رک: صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ص ۸۰-۶۷.

۳. رک: اخباری‌گری، ص ۱۳۲.

۴. الوافی، ج ۱، ص ۲۵.

پژوهش‌گران در دوران جدید، به هنگام تقسیم‌بندی فقه دوره صفوی به مکاتبی چون مکتب مقدس اردبیلی، مکتب محقق کرکی و مکتب اخباریان اشاره می‌کند. نکته مهم در این تقسیم‌بندی آن است که فیض در زمره مکتب مقدس اردبیلی قرار گرفته که در فقه روشی کاملاً مستقل و مخصوص به خود داشته و مشخصه آن اتکا بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی، بدون توجه به دیدگاه‌های پیشینیان بود؛^۱ ضمن آن‌که بر مبنای این تقسیم‌بندی در گروه فقهای اخباری از کسانی مانند خلیل بن غازی قزوینی، نعمت‌الله جزائری، سلیمان بحرانی و سماهیجی بحرانی نام برده می‌شود؛ اما در همین جا به فیض کاشانی که می‌رسد، بر روش معتدل او و متمایز با سایر اخباریان تصریح می‌نماید.^۲

این‌ها همه از تأثیرات عصری بر اندیشه‌های فیض حکایت دارد. البته این موضوع به هیچ وجه به معنای نادیده انگاشتن غلبه حدیث‌گرایی او در منظومه معرفتی فیض نیست، اما تفاوت نگاه او را در استفاده از سنت، به مثابه دومین منبع شناخت دین، با سایر اخباریان در این دوره نشان می‌دهد.

محقق دیگری در زمینه تفاوت اخباری‌گری فیض با دیگر عالمان وابسته به این مکتب بر این باور است:

هر چند فیض محدث است، اخباری صرف به معنای مصطلح آن نیست که تنها بر روایات تکیه کند و به مبانی فلسفی و عرفانی بی توجه باشد.^۳

درباره تأثیر عصری بر برداشت‌های وی، به ویژه در حوزه تفسیر قرآن با بهره‌گیری از روایات، نویسنده‌ای دیگر معتقد است در فاصله سال‌های ۱۰۳۰ تا ۱۰۴۰ و پس از ملاقات با صدرالمتألهین این نگاه و قرائت بر ذهن او تأثیرگذار بوده است. او اخباری معتدلی شده که در حوزه تفسیر قرآن از کاربرد نقش عقل ابایی نداشته و فهم قرآن را، برخلاف اخباریان، دور از دسترس نمی‌شمرده است. تألیف الوافی و تفسیر الصافی محصول این دوره است.^۴ بدین سان و براساس آنچه آمد، می‌توان به ارزیابی روایات تفسیری براساس این نگاه عصری پرداخت.

۱. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۶.

۲. همان.

۳. فیض و تصوف، ص ۱۶۳.

۴. رک: «از مکتب کاشان تا مسکن جانان»، ص ۳۱.

۴-۱. نمونه‌هایی از جهت‌گیری عصری فیض کاشانی در ارزیابی روایات تفسیری

با روی کار آمدن دولت صفوی و رسمی شدن مذهب شیعه، رویکرد نقل حدیث به بالاترین جایگاه خود رسید. در این دوران، دفاع از هویت شیعه و ذکر روایات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام بسیار به چشم می‌خورد. شاید بتوان دو عامل را برای این رویکرد بیان کرد: نخست، خصومت دیرینه دولت سنی عثمانی با دولت شیعی صفوی؛ و دیگری، رویکرد اخباری‌گری که با تألیف کتاب الفوائد المدنیة توسط ملا محمد امین استرآبادی به اوج خود رسید.^۱ فیض کاشانی هر چند نسبت به علمای زمان خود معتدل است، اما در برخورد با روایات متأثر از فضای حاکم بر جامعه آن روزگار است و کمتر به نقد روایات می‌پردازد و بنای او رفع تعارض و جمع میان روایات است. چنانچه روایتی با اصول اعتقادی شیعه مخالف باشد، آن را کنار نمی‌گذارد و بدون هیچ‌گونه نقدی، به نحوی آن را توجیه می‌کند؛ چرا که وی بر این عقیده است که اختلاف در ظواهر اخبار مربوط به فهم و درک مخاطبان است. او در ذکر فضایل اهل بیت علیهم‌السلام از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. جدا از روایاتی که در ذیل آیات در فضایل اهل بیت علیهم‌السلام می‌آورد، از دوازده مقدمه تفسیر او، سه مقدمه حول محور ائمه انتخاب شده است.^۲

۴-۱-۱. روایات اهل بیت علیهم‌السلام به مثابه ملاک اصلی صحت تفسیر

در اصول اعتقادی فیض کاشانی، اهل بیت علیهم‌السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند. یکی از مهم‌ترین ویژگی آثار فیض دریافت مفاهیم و مباحث از قرآن کریم، از طریق احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است. وی بر این عقیده است هر آنچه غیر از طرق اهل بیت علیهم‌السلام به دست ما برسد قابل اعتنا نیست^۳ و در فهم آیات قرآن نباید به قرآن بسنده کرد، بلکه برای فهم بهتر باید به سراغ روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام رفت؛^۴ چرا که قرآن در خانه آنان نازل شده است و آنان مخاطبان واقعی قرآن هستند و اهل بیت آگاهان به قرآن هستند.^۵

فیض کاشانی «او» را در آیه ﴿... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ...﴾^۶ عاطفه دانسته و اهل بیت را راسخان در علم و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برترین راسخان معرفی می‌کند که خداوند علاوه بر تنزیل،

۱. اجتهاد در تفسیر روایی امامیه، ص ۲۵۱.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۴۴.

۴. همان، ص ۷.

۵. همان، ص ۷۲ و ۴۴.

۶. سوره آل عمران، آیه ۷.

تأویل آیات را نیز به او تعلیم داد.^۱ برپایه این اعتقاد، مقدمه دوم خود را به انحصار دانش قرآن به اهل بیت علیهم السلام اختصاص داده و روایات متعددی را از کتب روایی معتبر شیعه آورده است.^۲ وی در این باره به روایتی از امام باقر علیه السلام به نقل از الکافی استناد می‌کند:

ما ادعی أحد من الناس أنه جمع القرآن كله كما انزل الا كذاب وما جمعه وحفظه كما أنزل الله، الا علی بن ابی طالب والأئمة من بعده علیهم السلام.

همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام که ائمه علیهم السلام را مصداق ﴿أوتوا العِلْمَ﴾ معرفی می‌کند:

فی قوله تعالی: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ قال: هم الأئمة.^۳

در یکی دیگر از روایات این بخش، از ولایت اهل بیت علیهم السلام به قطب قرآن و دیگر کتب آسمانی تعبیر شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ولایت ما اهل بیت را قطب قرآن قرار داد و قطب جمیع کتاب‌های آسمانی قرار داد. محکمت قرآن بر ولایت ما دور می‌زند و کتب آسمانی در مدح و تعظیم ولایت ما فریاد برآوردند. و ایمان به ولایت ما ظاهر می‌گردد...^۴

در روایتی دیگری امام واجب الطاعة را چه از طریق گفتار و چه کردار، طریق معرفت خداوند و هدایت‌کننده مردم به سوی خدا می‌داند:

صراط راه معرفت خداست. و آن دو صراط است: یکی در دنیا و دیگری در آخرت. اما صراطی که در دنیاست، عبارت از امامی است که خداوند فرمان‌برداری از او را بر مردم واجب کرده است...^۵

فیض کاشانی در توضیح حدیث می‌نویسد:

امام طریق معرفت خداوند، و هدایت‌کننده مردم به راه اوست؛ چه از راه گفتار و چه کردار. از این رو، کسی که امام خود را در دنیا بشناسد، و به هدایت او تمسک جوید، و به سنت او عمل کند، و در صراط مستقیمی که در دنیا امام در آن حرکت می‌کند گام بردارد، یعنی روش او را در اعمال و اخلاق پیروی کند، بی‌شک رستگار است و از

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۲۰.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۸۵.

صراط آخرت عبور خواهد کرد. او بی شک رستگار است و از صراط آخرت عبور خواهد کرد، اما آن که امام خود را نشناخته، و به طریقه او هدایت نیافته، و مطابق آن عمل نکرده است انسان نابودی است که قدمش بر صراط آخرت خواهد لغزید.^۱

۲-۱-۴. محوریت ائمه در تأویل آیات قرآن

یکی از موضوعاتی که در تفسیر آیات از دیرباز مورد توجه مفسران قرار گرفته مبحث تأویل است. آیه ۷ سوره آل عمران به صورت صریح دلالت بر وجود تأویل در تفسیر آیات قرآن دارد. یکی از راه‌های رسیدن به معنای تأویلی آیات استفاده از روایات است. در روایتی امام علی علیه السلام در پاسخ فردی که آیات قرآن بر او مشتبه شده بود می‌فرماید:

تأویله علی غیر تنزیله.^۲

این معنا بیان‌گر غیر ظاهری و باطنی بودن تأویل است. یکی از گونه‌های روایات تأویلی؛ روایاتی است که بیان‌کننده این است که آیات قرآن در خصوص اهل بیت علیهم السلام و دشمنان آنان نازل شده است این گونه روایات قرآن را به چند قسم تقسیم می‌کند بخشی از آن در مورد اهل بیت علیهم السلام و بخشی دیگر درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام نازل شده است. فیض کاشانی یکی از مقدمات دوازده گانه تفسیر خود را به این روایات اختصاص داده است.^۳ اولین روایتی که در این مقدمه آورده است روایتی است به نقل از امام باقر علیه السلام که فرمود:

قرآن در چهار قسمت نازل شده است: یک چهارم آن در حق ما، یک چهارم آن در حق دشمنان ما، و یک چهارم آن سنن و آداب، و یک چهارم آن در واجبات و احکام است.

علاوه بر روایاتی که در این مقدمه ذکر کرده است در تفسیر آیات نیز روایاتی را آورده که در شأن اهل بیت و دشمنان آنان است. برای نمونه در تفسیر آیه ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾^۴ روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که شیعیان به عنوان مصداق این آیه معرفی شده‌اند، که خداوند به سبب نعمت ولایت علی علیه السلام آنان را از گمراهی نجات داده است:

شیعیان علی علیه السلام کسانی هستند که خداوند به سبب ولایت او، بر آنان نعمت داده و

۱. راه روشن، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۷۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۲۳.

۴. سوره حمد، آیه ۷.

خداوند بر آنان غضب نمی‌کند و گمراه نمی‌گرداند.^۱

در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا...»^۲ نیز روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که براساس آن از اهل بیت علیهم السلام به عنوان محکومات قرآن و از دشمنان آنان به عنوان متشابهات تعبیر شده است:

محکومات، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام و متشابهات، فلانی و فلانی هستند.^۳

همچنین در تفسیر آیه «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ»^۴ ابتدا روایاتی را ذکر کرده است که به تفسیر ظاهری آیه پرداخته و مقصود از «ماظهر: زنا، آشکارا»، «ما بطن: ازدواج با همسر پدر»، «اثم: شراب خواری» و «بغی: زنا، آشکارا» را بیان کرده‌اند. در ادامه روایتی را از الکافی نقل می‌کند که از امام کاظم علیه السلام راجع به آیه سوال شد و حضرت به معنای تأویلی آیه پرداخته است:

همانا قرآن دارای ظاهر و باطن است. همه آنچه را خدا در قرآن حرام دانسته، ظاهر است و باطن آن ائمه جور هستند و همه آنچه را خدا در قرآن حلال دانسته، ظاهر است و باطن آن، ائمه حق هستند.^۵

۳-۱-۴. استفاده ابرازی از عقل

فیض کاشانی به پیروی از اخباریان منابع استنباط فقه شیعه را منحصر در کتاب و سنت و احادیث معصومین علیهم السلام دانسته و اجتهاد به وسیله قواعد اصولی را بدعت در دین و از ابتکارات مخالفین (اهل سنت) به شمار می‌آورد. وی بر این امر تصریح می‌کند که مآخذ احکام شرعی نزد امامیه محکومات کتاب و احادیث اهل بیت علیهم السلام هستند.^۶ اما استفاده ابرازی از عقل را به رسمیت می‌شناسد:

إنهم اعطونا اصولنا عقلیه برهانیه فی باب تعارض الاخبار و اختلافهم عنم و أمرنا بالأخذ

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۸۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۴. سوره اعراف، آیه ۳۳.

۵. تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۱۹۳.

۶. سفینه النجاة، ص ۴.

بها... من فضل الله علينا.^۱

فیض کاشانی به طور مطلق استفاده از عقل را ممنوع نمی‌کند و در موارد بسیاری در دفاع از آموزه‌های دینی از ادله عقلی بهره می‌گیرد. در تفسیر الصافی، از کارکردهای عقل همچون توجه به عمومیت لفظ نه خصوصیت سبب، توسعه معنایی الفاظ و... بسیار استفاده نموده است.^۲ برای نمونه در تفسیر آیه ﴿وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾^۳ روایاتی را آورده است که برای حسنه معنایی متعددی همچون رضوان خدا، بهشت در آخرت، گشایش در معیشت، حسن خلق در دنیا، زن صالح، علم و عبادت، بیان می‌کنند. از نگاه مؤلف این روایات با هم منافاتی ندارند و از باب قاعده جری و تطبیق همه مواردی که در روایات به عنوان مراد آیه آمده است می‌تواند مصداقی از مصادیق آیه باشد:

كل ذلك أمثلة للمراد بها فلا تنافي بينها.^۴

نمونه دیگری که می‌توان در این موضوع بدان اشاره کرد آیه ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾^۵ است روایاتی را که مرحوم فیض کاشانی در ذیل و تفسیر این آیه آورده است در برخی مراد از امانت به ولایت:

عن الرضا عليه السلام في هذه الآية قال: الْأَمَانَةُ الْوَلَايَةُ ...^۶

و در موارد دیگر به تکلیف:

إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يَتَمَلَّمُ وَيُنزِلُ وَيَتَلَوَّنُ فَيَقَالُ لَهُ مَا لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرْضِهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...^۷

تفسیر شده است.

فیض کاشانی در رفع تعارض ظاهری میان روایات برای امانت مفهوم عام (تکلیف) در نظر گرفته است که شامل مصادیق متعددی می‌شود که همه این مصادیق در معنای حقیقی

۱. الأصول الأصبيلة، ص ۱۴.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۴۱ و ۲۴۰ و ۴۴۴ و ۴۵۲.

۳. سوره بقره، آیه ۲۰۰.

۴. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۳۷.

۵. سوره احزاب، آیه ۷۲.

۶. تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۰۵.

بکار رفته‌اند، از نظرایشان مراد از امانت، تکلیف عبودیت و بندگی و تقریب به خداوند است که هر کدام از بندگان متناسب با ظرفیتی که دارند از این عبودیت برخوردار می‌شوند و بالاترین مرتبه عبودیت جانشینی خداوند (ولایت) است که منحصر به اهل آن است اما در کسانی که اهلیت و قابلیت این مقام را ندارند هرگز نباید ادعای چنین مقامی را بکنند بلکه باید از صاحبان این مقام (اهل بیت) تبعیت و پیروی کنند.^۱

۴-۱-۴. توجه به متن روایات

مهمترین مبنا در دوره متأخرین که بر طبق آن خبر پذیرفته می‌شد توجه به کیفیت سند از لحاظ ویژگی‌های راویان آن است.^۲ فیض کاشانی علی‌رغم این‌که از متأخران است ولی در پذیرش اخبار به روش قدما عمل نموده و در نظر او اصل تکیه بر متون احادیث است نه سند.^۳ در تفسیر صافی نیز اسناد روایات را حذف نموده و به ذکر منبع روایت اکتفا نموده است.^۴ و در مواردی نیز مرجع روایت را ذکر ننموده است.^۵ در بعض موارد فقط به نقل قطعه مورد نظر کفایت کرده است. اصولاً مبنای فیض در اخذ روایات تفسیری، محتوای روایت است نه سند. وی در این باره به صراحت می‌گوید:

فصح الاخبار بالمتون دون الاسانید.^۶

برای کشف صحت اخبار می‌گوید نباید به سراغ رجال سند رفت بلکه باید علم به این گونه روایات را از خداوند گرفت نه از دانشمندان:

ویأخذ العلم من الله لا من الاسانید....الصافی من الکرد.^۷

در مقدمه دوازدهم تفسیر صافی در این باره می‌نویسد:

ما در نقل روایات به طور کلی، سلسله‌سندها را حذف کردیم، چرا که در این زمان که از سلسله اسناد دور هستیم شناخت آن‌ها فایده‌ای ندارد علاوه بر این، اختلاف و اشتباه نیز در آن‌ها وجود دارد و دیگر این‌که ما از غیر طریق سلسله‌سندها، اخبار را

۱. همان، ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، ص ۲۵.

۳. الوافی، ج ۱، ص ۲۵.

۴. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ ج ۳، ص ۸.

۵. همان، ج ۴، ص ۱۰ و ۱۶۵.

۶. سفینة النجاة، ج ۱، ص ۱۲.

۷. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۱ - ۱۲.

تصحیح می‌کنیم مگر در مواردی اندک که این امر صورت نپذیرفته است.^۱

از دیدگاه وی صحت و ضعف حدیث تنها در احادیث فقهی ملاک است و در اصول دین و روایات مربوط به قصص و اخلاقیات صحت و ضعف روایت مطرح نیست چرا که اصول دینی با ادله عقلی اثبات می‌شود و در قصص و اخلاقیات نیز وی تساهل در ادله سنت^۲ را می‌پذیرد و اساس این دیدگاه خود را روایت مشهور پیامبر «عن النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ بَلَغَهُ عَنِ اللَّهِ فَضِيلَةٌ فَأَخْذَهَا وَعَمَلَ بِمَا فِيهَا إِيْمَانًا بِاللَّهِ وَرَجَاءً ثَوَابَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ» می‌داند که توسط روایات دیگر و شواهد عقلی تأیید می‌شود.^۳

۴-۱-۵. دفاع از هویت شیعه

در تفسیر صافی باورهای مذهبی فیض کاشانی بر تفسیر او هر چند که تفسیری روایی است سایه افکنده و همین باورها او را بر آن داشته که روایات خاصی را ذیل آیات گزینش کند، نقل کلام ائمه علیهم‌السلام در ذیل آیات نشان از حجیت داشتن روایات برای رسیدن به مراد آیات است. آوردن روایت تأویلی در ذیل آیات نشان می‌دهد مفسر علاوه بر ظاهر آیات به معنای باطنی نیز توجه داشته از این روایات تأویلی را که بر اعتقادات امامیه دلالت دارد را انتخاب کرده و در ذیل آیات آورده است، گزینش منابع روایی و نقل روایت عامه به شرط موافقت با روایات امامیه نشان از باورهای مذهبی مؤلف دارد، پرداختن به حوادث تاریخی فدک و انتخاب روایات در حقانیت و عصمت ائمه علیهم‌السلام،^۴ روایات در موضوع شفاعت،^۵ ظهور، رجعت^۶ و تأکید بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام همه از مهم‌ترین موضوعات اعتقادی شیعه است که فیض کاشانی در تفسیر خود توجه خاصی به آن‌ها دارد. برای نمونه در تفسیر آیه: ﴿...يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^۷ روایتی را از کتاب الکافی به نقل از امام صادق علیه‌السلام آورده است که حضرت فرمودند:

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۷.

۲. قاعده تسامح در ادله سنن از قواعد مشهور فقهی است که بر اساس آن در حکم به استحباب یا کراهت چیزی، دلیل و مستند ضعیف، کفایت می‌کند. (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام؛ ج ۲، ص ۴۶۴).

۳. الأصول الأصبیة، ص ۹۰.

۴. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ ج ۲، ص ۲۰.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۹۴.

۶. همان، ج ۱، ص ۱۳۳.

۷. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

من عبد صنماً أو وثناً لا يكون إماماً!^۱

کسی بت پرست باشد یا چیزی شبیه بت بپرستد به امامت نمی‌رسد.

ذکر این روایت در ذیل این آیه اشاره به عصمت امام دارد که امام در همه احوال و زمان‌ها باید معصوم از خطا و اشتباه باشد.

آیه «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»^۲ را دلالتی بر جواز رجعت معرفی می‌کند و به روایت «أصبح بن نباته» استناد می‌کند که امیرمؤمنان علیه السلام با این آیه بر «ابن کواء» که منکر رجعت بود احتجاج می‌کند. در ادامه به مطلبی از تفسیر قمی اشاره می‌کند:

این آیه دلیل روشنی است که رجعت در امت محمد صلی الله علیه و آله وجود دارد. چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است در میان قوم بنی اسرائیل حادثه‌ای نبوده است مگر این‌که در امت من نیز همانند آن، واقع خواهد شد.^۳

در نمونه دیگر بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام «مَقَاماً مَحْمُوداً»^۴ و «قَدَمَ صِدْقٍ»^۵ را مقام شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله برای امتش معرفی می‌کند. و پذیرش ولایت اهل بیت را شرط اذن شفاعت می‌داند چنانچه در تفسیر آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا»^۶ در روایت از تفسیر القمی و الکافی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

إلا من دان الله بولاية أمير المؤمنين عليه السلام والأئمة عليهم السلام من بعده فهو العهد عند الله.

و

لا يشفع لهم ولا يشفعون إلا من اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا إلا من اذن له بولاية أمير المؤمنين والأئمة عليهم السلام من بعده فهو العهد عند الله.^۷

بر اساس این دو روایت و روایت «... نشفع لشيعتنا فلا يردنا ربنا»^۸ جواز شفاعت، ولایت

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. سوره بقره، آیه ۵۶.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۳-۱۳۴.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۱۱ «عن أحدهما عليه السلام في قوله "عسى أن يبعثك ربك مقاماً محموداً" قال هي الشفاعة».

۵. همان، ج ۲، ص ۳۹۳ «عن الصادق عليه السلام أن معنى "قدم صدقي" شفاعة محمد صلی الله علیه و آله».

۶. سوره مریم، آیه ۸۷.

۷. تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۲۹۵.

۸. همان، ج ۵، ص ۲۷۶.

اهل بیت است که از آن به عهد خداوند تعبیر شده و اهل بیت علیهم السلام از جمله کسانی هستند که به آن‌ها اجازه شفاعت داده می‌شود.

۴-۱-۶. عدم تعارض در اقوال تفسیری معصومان

یکی از رویکردهای فیض کاشانی در برخورد با روایات، عدم تعارض روایات صادره از ائمه معصوم علیهم السلام است. فیض کاشانی هر چند نسبت به علمای زمان خود معتدل است اما کمتر به نقد روایات می‌پردازد و بنای او رفع تعارض و جمع میان روایات است چرا که وی بر این عقیده است که اختلاف در ظواهر اخبار مربوط به فهم و درک مخاطبان است. و در هنگام برخورد با روایات متعارض بر طبق قاعده مشهور «الجمع مهمما امکن اولی من الطرح» جمع کند. این گونه برخورد با روایات متأثر از مبنای عدم تعارض در اقوال تفسیری معصومان است. در بیان‌هایی که در شرح و توضیح روایات آورده است به دست می‌آید که، عدم توجه به عواملی همچون عام و خاص،^۱ تقیه،^۲ اختلاف مراتب مخاطبین، عدم تمایز میان تفسیر و تأویل^۳ موجب اختلاف میان روایات شده است؛ ایشان در مقدمه چهارم تفسیریکی از علل اصلی تعارض میان اخبار را تفاوت در فهم مخاطبین می‌داند.^۴ برای نمونه در آیه تفسیر «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»^۵ در جمع‌بندی میان روایات مختلف فهم مختلف راویان را سبب اختلاف روایات بیان می‌کند.^۶ در این باره روایتی نقل می‌کند که از امام کاظم علیه السلام سؤال شد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله پروردگار خود را دید؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند: آری دید نه با چشم بصر بلکه با قلب و بصیرت خویش دید.

در ادامه روایت دیگری را نقل می‌کند:

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از این آیه پرسیده شد؟ فرمود: من نوری دیدم.

فیض کاشانی در توضیح این روایات می‌نویسد:

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۷؛ ج ۴، ص ۲۰۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۱۷.

۳. همان، ج ۳، ص ۹۱ و ۳۷۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳.

۵. سوره نجم، آیه ۱۱.

۶. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۸۹.

أما اختلفت الاجوبة لاختلاف مراتب افهام المخاطبين و غموض المسؤل عنه.^۱

نمونه دیگر در تفسیر آیه ﴿حَمَارِكُ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا﴾^۲ دو گونه روایت را به صورت طولانی و مفصل نقل می‌کند که هر دو اشاره به زنده شدن ارمیای نبی و عزیر بعد از مرگ دارد، فیض کاشانی بر این اعتقاد است که هر دو گروه از این روایات می‌تواند درست باشد و ماجرا دو بار اتفاق افتاده باشد یک بار برای ارمیا، در جریان تعجب او در زنده شدن کشتگان بخت‌التصیر. و بار دوم برای عزیر، در جریان تعجب او از زنده شدن کسانی که از یاران او در یک روز مرده بودند:

أقول: ويمكن التوفيق بين هذه الأخبار بالقول بالوقوع هذه القضية مرتين مرة لأرميا في تعجبه في احياء قتلى بخت نصر و اخرى لعزير في تعجبه في احياء من مات من أصحابه في يوم واحد الا انه عبرت لأرميا بالموت و لعزير تارة بالغيبة و اخرى بالموت وإنما التنافي بين رواية القمى في قصة دانيال و رواية الإكمال فيها.^۳

همچنین در تفسیر آیه ﴿... وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾^۴ روایات مختلفی را در رابطه با وجه تسمیه حضرت ابراهیم به خلیل بیان می‌کند:

۱. خلیل مشتق از «خله» به معنای فقر و تنگدستی است دلیل نام‌گذاری حضرت ابراهیم به خلیل بخاطر این که او همیشه خود را محتاج خدا می‌دانست.^۵
 ۲. حضرت ابراهیم هیچ‌کس را رد نمی‌کرد و خودش از غیر خدا درخواست حاجت نمی‌نمود.^۶
 ۳. به خاطر کثرت سجده برای خدا، به این مقام نائل شد.^۷
 ۴. به خاطر اطعام طعام و اقامه نماز شب.^۸
- فیض کاشانی در جمع بین این روایات به قدر مشترک همه روایات که دل بستن به خدا و بی‌نیازی و قطع امید از غیر خدا است اشاره می‌کند و بیان می‌کند که همه معانی به یک

۱. همان.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۳. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. سوره نساء، آیه ۱۲۵.

۵. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۵۰۴: «فإنما هو مشتق من الخلة والخلة انما معناها الفقر والفاقة فقد كان خلیلاً إلى ربه فقیراً».

۶. همان، ج ۱، ص ۵۰۵: «لأنه لم یرد أحداً ولم یسأل أحداً قط غیر الله».

۷. همان: «لکثرة سجوده علی الأرض».

۸. همان: «لاطعامه الطعام و صلاته باللیل».

معنا باز می‌گردد و آن دل بستن به خدا و بی‌نیازی از غیر او:

لا تنافی بین هذه الأخبار لأمها كلها مشترك في معنى انقطاعه إلى الله واستغنائه عما سواه
وانه الموجب لاتخاذ الله إياه خليلاً.^۱

نتیجه‌گیری

با تتبع در تفسیر الصافی می‌توان گفت که توجه به حدیث در این تفسیر با بسترها و زمینه‌های اجتماعی دوران تألیف متناسب است و از فضایی که مفسر در آن می‌زیسته متأثر است. ضرورت دفاع از هویت شیعه و ذکر روایات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین رواج اخباری‌گری در این دوران باعث شد که روایت به عنوان منبع اصلی در تفسیر آیات شناخته شود و رویکرد غالب در این دوران، به خصوص در منابع تفسیری با حدیث باشد. این تحولات و جریانات، تفسیر الصافی و رویکرد فیض کاشانی را در مواجهه با روایات تحت شعاع قرارداد؛ چنان‌که استفاده از روایت (روایات اهل بیت) به عنوان منبع اصلی، ذکر فضایل و محوریت قرار دادن ائمه در تفسیر آیات، برای تقویت مبانی گفتمان تفسیری شیعه در تفسیر الصافی کاملاً مشهود است.

کتابنامه

- اجتهاد در تفسیر روایی امامیه، حمید رضا فهیمی تبار، تهران: دانشگاه، امام صادق علیه‌السلام، چاپ اول، ۱۳۹۰ ش.
- اخباری‌گری؛ تاریخ و عقاید، ابراهیم بهشتی، چاپ سوم، قم: سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۱ ش.
- الأصول الأصيلة، فیض کاشانی، مصحح: ابوالقاسم نقیبه، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
- ایران در راه عصر جدید (تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰)، هانس روبرت رویمر، ترجمه: آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
- تاریخ حدیث شیعه ۲ (عصر غیبت)، محمد کاظم طباطبایی، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۸ - ۱۳۹۰ ش.

۱. همان.

- تفسیر الصافی، فیض کاشانی، تحقیق: حسین اعلی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- التفسیر و المفسرون، محمد هادی معرفت، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- راه روشن، فیض کاشانی، چاپ: اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- سفینه النجاة، فیض کاشانی، چاپ اول، بی تا.
- صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- فیض و تصوف، رسول جعفریان، کیهان اندیشه، ش ۳۵، ۱۳۷۰ش.
- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین، محمد بن حسین بهایی، تعلیق: محمد اسماعیل بن حسین خواجه‌جویی، تحقیق: مهدی رجایی‌نیا، پژوهش‌های قرآنی آستان قدس امام امیر المؤمنین علی علیه السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
- مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مدرسی طباطبایی، ترجمه: آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- الوافی، فیض کاشانی، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
- «از مکتب کاشان تا مسکن جانان» مهدی کمپانی زارع، فیض پژوهی (مجموعه مقالاتی در بررسی آراء و احوال فیض کاشانی)، به کوشش: شهناز شایان فر، تهران: انتشارات خانه کتاب، ۱۳۹۲ش.
- «پیامدهای اندیشه‌های اخباریان در حوزه پژوهش‌های قرآنی»، محمد شریفی - محمد رضا شاهرودی، آموزه‌های قرآنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۲۳، بهار - تابستان ۱۳۹۵ش.
- «فعالیت‌های متن پژوهانه محدثان اصفهان و سده‌های یازدهم و دوازدهم (بسترهای شکل‌گیری و نمونه‌ها)»، سید صادق حسینی سرشت؛ مهدی مهریزی، علوم حدیث، سال بیستم، شماره دوم، ۱۳۹۴ش.